

تأثیر توبه بر تعالی اخلاق بندگی بر اساس ساحت‌های وجودی انسان از منظر نهج البلاغه

جمیله امینی سولاری* / مهدی زمانی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

چکیده

این پژوهش به بررسی جایگاه و تأثیر توبه در تعالی اخلاق بندگی از منظر نهج البلاغه به روش توصیفی-تحلیلی پرداخته است. و از طریق تبیین معناشناسی توبه در پنج ساحت وجودی انسان- یعنی عقاید، احساسات، خواست‌ها، کردارها و گفتارها - به انجام می‌رسد. در ساحت باورها، توبه نمادی از اعتقاد به عظمت، حکمت، عدالت و غفران الهی است که به نیازهای وجودی انسان وابسته است. در ساحت عواطف، توبه دارای مراتب مختلفی از جمله احساس پشیمانی از گناه و فراق از مبدأ می‌باشد. در ساحت ارادی، توبه به تصمیم بر ترک گناه، عزم بر بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، و آهنگ بازگشت به وصال خداوند اشاره دارد. پیامدهای توبه در ساحت‌های درونی به وضوح در کردار و گفتار انسان منعکس می‌شود. انسان تائب در مرحله کردار با پرهیز از گناهان به مقام ورع می‌رسد و با استغفار، سعی در حفظ مسیر بندگی و ایجاد اخلاص در اعمال خود دارد. در مجموع، نقش توبه به عنوان نمونه‌ای ایده‌آل از اخلاق بندگی در نهج البلاغه، در عرصه‌های اخلاق فردی، اجتماعی و محیطی سرنوشت‌ساز و بی‌بدیل است. این پژوهش بر آن است تا ابعاد گسترده و عمیق توبه را در این ساحت‌ها به تصویر بکشد و اهمیت آن را در ارتقای اخلاق بندگی به نمایش گذارد.

کلیدواژه‌ها:

توبه، اخلاق بندگی، ساحت‌های وجودی انسان، نهج البلاغه.

* j.amini@cfu.ac.ir

** zamani108@pnu.ac.ir

*. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

** . استاد تمام گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱- بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم اخلاقی در عرصه اخلاق بندگی، توبه است. توبه به معنای خاص خود، تنها در بستر اخلاق دینی معنا می‌یابد؛ بدین معنا که بدون اعتقاد به خداوند و صفات ویژه‌ای که برای او قائل هستیم، مفهوم توبه فاقد اعتبار خواهد بود. اگر توبه را به احساس گناه، زیان و یا فراق معنا کنیم، به ساحت عاطفی و احساسی مربوط می‌شود. همچنین، اگر توبه را به عنوان عزم ترک گناه، اراده گام نهادن در مسیر خدا و بازگشت به او تفسیر کنیم، به ساحت ارادی نفس پیوند می‌خورد.

با این حال، باید توجه داشت که تمامی این مفاهیم در یک سیاق دینی و معنوی معنا پیدا می‌کنند. درست است که در غیاب یک بستر دینی می‌توان از احساس پشیمانی، زیان و جدایی سخن گفت یا از قصد ترک جرم و بازگشت به مسیر طبیعی قواعد اجتماعی گفتگو کرد، اما هیچ یک از این موارد نمی‌تواند به عنوان «توبه» شناخته شود.

پرسش اصلی این مقاله، معناشناسی توبه در پنج ساحت وجود آدمی است و بررسی تقدم و تأخر و تأثیرگذاری و تأثر این ساحت‌ها از یکدیگر. از آنجا که مفهوم توبه به معنای خاص خود مد نظر است، حوزه بررسی این مسأله در اخلاق بندگی، یعنی نحوه ارتباط میان انسان و خداوند، قرار دارد. در فرایند این بررسی، اگرچه از اندیشه‌های گوناگون و آیات قرآنی بهره خواهیم گرفت، اما هدف نهایی این است که مسأله توبه را از منظر گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام و به ویژه سخنان آن حضرت در نهج البلاغه مورد تفحص و تحلیل قرار دهیم. سازماندهی مقاله عمدتاً بر اساس تفکیک بین پنج ساحت باورها، عواطف، خواست‌ها، کردارها و گفتارها خواهد بود. این ساختار به ما کمک خواهد کرد تا به درک عمیق‌تری از مفهوم توبه در بستر اخلاق بندگی دست یابیم.

۲. مقدمه

انسان، موجودی پیچیده و تو در توست که به سبب این پیچیدگی، شناخت او دشوار و درک عمق وجودی‌اش محال به نظر می‌رسد. این پیچیدگی ناشی از آن است که وجود آدمی، در عین سادگی و یگانگی، سطوح و ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد که به آن‌ها ساحت‌ها و لایه‌های وجودی اطلاق می‌شود. ملاهادی سبزواری در بیتی کوتاه، این یگانگی را در عین تنوع و کثرت به زیبایی بیان کرده است:



«النفس فی وحدته کل القوی و فعلها فی فعله قد انطوی»^۱

(سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۸۱/۵)

از این رو، دشواری شناخت انسان به وجود نیروها و لایه‌های مختلف وجودی او بازمی‌گردد که برخی از این نیروها آشکار و برخی دیگر نهان و مخفی‌اند. هر یک از این نیروها به گونه‌ای با یکدیگر در تعامل‌اند و هر ساحت از این ساحت‌ها، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این تبادل تأثیر و تأثر، بر پیچیدگی وجود انسان می‌افزاید و انسان‌شناسان را به حیرت وامی‌دارد.

۱/۲. تعریف موضوع

دسته‌بندی ساحت‌ها و ابعاد وجودی انسان، راه را برای مطالعه عمیق‌تر این لایه‌ها هموار می‌سازد و محققان به شیوه‌های مختلف به این مقوله پرداخته‌اند. برخی وجود آدمی را در سه بُعد اصلی خلاصه کرده‌اند: بُعد شناختی، بُعد عاطفی و بُعد رفتاری، که به ترتیب با عبارات «بینش»، «گرایش» و «کنش» قابل تطبیق است (شجاعی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). در مقابل، گروهی دیگر این ابعاد را به شش دسته تقسیم کرده‌اند: بینش‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها، گرایش‌ها، کنش‌ها و گویش‌ها (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۵۰۴). همچنین، مرتضی مطهری بر اساس دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمان، قوای نفس انسان را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- قوه مدرکه، ۲- قوه شوقیه و ۳- قوه عامله (مطهری، ۱۳۷۱: ۸۳/۳).

در نگاه جدیدتری که ممکن است از برخی جهات بر تقسیم‌بندی‌های قبلی ارجحیت داشته باشد، ساحت‌های وجودی انسان به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. ساحت‌های درونی شامل: ۱- ساحت شناختی، ۲- ساحت احساسی، و ۳- ساحت ارادی است، در حالی که ساحت‌های بیرونی شامل ۴- ساحت کردار و ۵- ساحت منش می‌باشد (سراج‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۰). در این دسته‌بندی، ساحت شناختی شامل تمامی معارف، باورها، عقاید، استدلال‌ها، تردیدها و یقین‌هاست. ساحت احساسی/عاطفی به هیجانانی همچون عشق، نفرت، نگرانی، رنج، شادی و ترس می‌پردازد، در حالی که ساحت ارادی، آرزوها، اهداف، خواسته‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را در بر می‌گیرد.

تأثیر این ساحت‌ها (چه ساحت‌های درونی بر یکدیگر، چه ساحت‌های بیرونی بر یکدیگر، و چه تأثیرات بین ساحت‌های درونی و بیرونی) شامل فرآیندهای بسیار پیچیده‌ای است. به همین دلیل، دیدگاه‌های متنوعی در مورد آن‌ها وجود دارد. معمولاً تأثیر ساحت‌ها به ترتیب از ساحت شناخت به

۱. روح انسان در یگانگی خود، تمام قوای عالم را در بر دارد و افعال آن‌ها در فعل او نهفته است.



احساس و سپس به اراده گسترش می‌یابد و پس از آن به کردار و گفتار منتقل می‌شود؛ اما در بسیاری از موارد، نحوه اثرگذاری برعکس است. برای مثال، گاهی ساحت‌های بیرونی بر درونی تأثیر می‌گذارند یا ساحت اراده بر میل و باور اثر می‌گذارد، و ممکن است میل نیز در باور تأثیرگذار باشد.

۲/۲. پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوی انجام شده مقاله مستقلی در این مسأله یافت نشد. در سایت‌های اینترنتی و مقالاتی که به نحوی به موضوع توبه پرداخته شده، به نقش تفکیک ساحت‌های وجودی در معاشناسی توبه توجهی نشده است. اصولاً تفکیک میان ساحت‌های سه گانه درونی شناخت، احساس و اراده در وجود آدمی و تبیین ارتباط آن‌ها با ساحت‌های بیرونی کردار و گفتار امری جدید است. در آثار موجود در زمینه توبه عمدتاً به جمع‌آوری آیات قرآنی و روایات پرداخته شده است. البته اخیراً تک نوشتارهایی تحلیلی نیز درباره توبه فراهم آمده است که از میان آن‌ها به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «بررسی متنی و سندی روایات توبه و استغفار امامان معصوم علیهم‌السلام» (عبداللهی عابد و بیات، ۱۳۹۲: ۱۵۳) اشاره نمود.

۲/۲. ضرورت و اهمیت مسأله

با توجه به نقشی که تفکیک میان ساحت‌های پنج‌گانه وجود آدمی در معاشناسی وازگان اخلاقی در متون دینی دارد، بررسی آن به تحلیل این مفاهیم و تبیین گستره‌ی آن‌ها کمک شایانی خواهد کرد، و چه بسا بتواند هم‌چون الگویی شایسته و راهگشا برای فهم و تفسیر مقولات غنی دینی مطرح گردد.

۴/۲. واژه شناسی توبه در لغت و اصطلاح

توبه از نظر لغوی به معنای «بازگشت» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ذیل واژه توب) اما در اصطلاح و در عرف، توبه به معنای ندامت از گذشته و رجوع قلبی به سوی خداست. ندامتی که عزم بر بازنگشتن به گناه و تدارک گذشته در آن لحاظ شده است. به تعبیر دیگر، رجوع از انجام معصیت، به درگاه خداوند و تقرب به او. و «استغفار» یکی از شرایط آن است. البته گاه استغفار و توبه به یک معنا نیز استعمال می‌شوند. (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۱۱۸)؛ توبه گاهی به بنده نسبت داده می‌شود، در این صورت، با «الی» متعدی می‌شود و به معنای برگشتن بنده به سوی خدا، با استغفار و دست کشیدن از معصیت است و گاهی به خداوند نسبت داده می‌شود. در این صورت، با «علی»

متعدی می‌شود و به معنای قبول توبه عبد و توجه و بازگشت خدا به بنده با افاضه رحمت و لطف خویش است. (زَمَخْشَرِي، ۱۳۹۹ق: ۸۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ذیل واژه توبه)

۵/۲. معنای واژه اخلاق

در مورد معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی اندیشمندان غربی و مسلمان ارائه شده است. اخلاق را می‌توان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اصول و قواعد حاکم بر باورها، احساس‌ها، خواسته‌ها و رفتارهای انسان دانست. این تعریف از یک سو با تعریف کسانی که اخلاق را به قواعد حاکم بر رفتار محدود کرده‌اند (ژکس، ۱۳۵۶: ۹) در تضاد است و از سوی دیگر، با دیدگاه کسانی که اخلاق را صرف اصول حاکم بر قوای نفسانی (نیروهای درونی انسان: عاقله، شهویه و غضبیه) تعریف کرده‌اند، مغایرت دارد (نراقی، ۱۳۶۸: ۲۱/۱). بسیاری از اندیشمندان مسلمان، علم اخلاق را بحث از ملکات و هیأت‌های راسخ در نفس می‌دانند که با داشتن آن‌ها، رفتارها به سهولت از انسان صادر می‌شود (مسکویه، ۱۳۷۵: ۵۷). این هیأت‌ها و ملکات به فضائل (سرچشمه‌های رفتارهای نیکو) و رذائل (مبدأ کردارهای زشت و ناپسند) تقسیم می‌شوند (فیض کاشانی، بی‌تا: ۹۵/۵).

اما تعریف جامع اخلاق باید قواعد مربوط به تمامی لایه‌ها و مراتب درونی و بیرونی وجود انسان را در برگیرد. اخلاق در این تعریف و با این گستره شامل چهار بخش می‌شود: اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق بندگی و اخلاق محیطی. اساس این تقسیم‌بندی، مناسبات انسان و نحوه ارتباط او با خود، دیگران، خداوند و محیط پیرامون اوست (معراج‌زاده، ۱۳۹۶: ۵۶). بدیهی است که اخلاق بندگی بر پایه پذیرش مبدأ وجودی برای جهان و اعتقاد به ارتباط خاص میان او و انسان مبتنی است و به همین دلیل، کسی که وجود خداوند یا ارتباط انسان با او را نپذیرد، اخلاق را به فردی، اجتماعی و محیطی فرو خواهد کاست.

۳. توبه در ساحت شناخت‌ها و باورها

توبه، به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در متون دینی، عموماً در دو معنای اصلی به کار می‌رود: یکی به ساحت درونی احساسی و عاطفی مربوط می‌شود و دیگری به ساحت ارادی (گفتار و رفتار) انسان تعلق دارد. در معنای نخست، توبه به احساس گناه، پشیمانی، زبان‌کاری (خسران) و شرمندگی اشاره دارد. در معنای دوم، توبه به اراده و قصد ترک گناه و عزم بازگشت به خداوند مربوط می‌شود. این دو ساحت، یعنی ساحت احساسی و ارادی، در کنش‌ها و گفتارهای بیرونی انسان تجلی می‌یابند. به بیان دیگر، توبه در



ساحت احساسی و ارادی منشأ آثاری است که در گفتار و رفتار نمود پیدا می‌کند. اما باید توجه داشت که این احساس پیشیمانی و اراده‌ی بازگشت، خود نتیجه‌ای از شناخت‌ها و باوره‌ای خاص است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: کدام باورها و عقاید در ساحت شناختی اعتقادی می‌توانند منجر به توبه در ساحت احساسی شوند و کدام دسته از آن‌ها توبه در ساحت ارادی را به همراه خواهند داشت؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است به نوع بینش دینی در مورد خداوند و نسبت انسان با او پرداخته شود.

در این راستا، باور به صفات خداوند، از جمله: رحمت، عدالت و قدرت، می‌تواند تأثیر بسزایی در شکل‌گیری احساس گناه و پیشیمانی در فرد داشته باشد. به‌علاوه، شناخت عمیق از ماهیت انسان و نقاط ضعف او نیز می‌تواند در ترغیب به توبه و بازگشت به خداوند مؤثر باشد. این شناخت‌ها به فرد کمک می‌کنند تا درک کند که توبه نه تنها یک عمل فردی، بلکه یک فرآیند روحانی است که به تقرب به خدا و بهبود رابطه با او می‌انجامد.

بنابراین، توبه در ساحت شناخت‌ها و باورها، به‌عنوان یک پدیده چندبعدی و متأثر از نوع اعتقادات دینی، به ما امکان می‌دهد تا به عمق مفهوم توبه پی ببریم و تأثیرات آن را در زندگی فردی و اجتماعی خود بهتر بشناسیم

۱/۳. باورهای لازم برای توبه در ساحت احساسی و ارادی

پاره‌ای از اعتقادات که برای توبه در دو ساحت به صورت مشترک لازم است عبارتند از اعتقاد به مبدائی برای عالم و آدم که در تعبیر دینی خدا نامیده می‌شود. این مبدأ با آن که در ذات خویش پوشیده و پنهان است و کنه وجودش در شبکه معرفت آدمی قرار نمی‌گیرد اما با صفاتی خاص معرفی می‌شود که راهی برای شناخت و توصیف کمالات اوست. از میان صفات بی‌انتهای الهی صفات زیر در شکل‌گیری احساس و اراده توبه مدخلیت دارد:

۱- عالم را مبدائی است که آفرینش همه از اوست و همه به سوی او باز می‌گردند: «الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ»^۱ (خطبه ۹۸).

۲- این مبدأ دارای قدرت نامتناهی است و بر همه چیز غلبه دارد و همه چیز قائم به اوست:

۱. خدایی که آفرینش شما را آغاز کرد، و به سوی او باز می‌گردید

- «كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غَنَى كُلُّ فَاقِيٍّ وَعِثْرُ كُلِّ ذَلِيلٍ وَفُؤَةُ كُلِّ ضَعِيفٍ»^۱
(خطبه/۱۰۹) «لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَالْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَالْثِقَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ»^۲ (خطبه/۸۶).
- ۳- مبدأ عالم دارای علم نامتناهی است و بر همه امور آگاهی و احاطه دارد: «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا *** عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا»^۳ (خطبه/۱) «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ»^۴ (خطبه/۹۸).
- ۴- همه چیز را می‌بیند، هر صدایی را می‌شنود و راز و نیاز آدمیان را می‌داند: «أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذَا قُلْتُمْ سَمْعًا، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِيمًا»^۵ (خطبه/۲۰۳). «لَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ»^۶ (خطبه/۲۰۳) «فَإِذَا نَادَيْتُهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَإِذَا نَاجَيْتُهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ»^۷ (نامه/۳۱).
- ۵- آفرینش جهان و آدمی از سوی مبدأ براساس حکمت است و بیهوده و عبث نیست. بنابراین، سراسر جهان هدفمند است و نظام عالم محصول تصادف کور نیست: «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلًا»^۸ (خطبه/۱۹۵). «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يُشْرِكْكُمْ سُدًى»^۹ (خطبه/۶۴).
- ۶- هدف زندگی انسان پیمودن مسیری خاص است که غایت آن رسیدن به کمال یا خداوند است. بدین سان همه‌ی فعالیت‌های آدمی باید برای خدا و نزدیک شدن به او باشد. انجام فعالیت‌های عبادی تنها در صورتی ارزشمند است که با انگیزه الهی همراه باشد: «قُلْ إِنَّ صَّلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۱۰} (انعام/۱۶۱).

۱. همه چیز برابر خدا خاشع، و همه چیز با یاری او، بر جای مانده است خدا بی نیاز کننده هر نیازمند، و عزت بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان است.

۲. بر هر چیز احاطه دارد و بر هر چیز غلبه دارد و بر هر کار تواناست

۳. پیدایش هر چیز را به زمان خودش موکول کرد ... و پیش از آن که آن‌ها را پدید آورد نسبت به آن‌ها عالم بود

۴. خدا از نعره حیوانات وحشی در کوه‌ها و بیابان‌ها، و گناه و معصیت بندگان در خلوتگاه‌ها خبر دارد

۵. ای مردم از خدایی بترسید که اگر سخنی گویند می‌شنود، و اگر پنهان دارید می‌داند

۶. پرده‌های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید

۷. هر گاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می‌داند

۸. بدانید ای بندگان خدا که خداوند شما را بیهوده نیافرید، و بی‌سرپرست رها نکرد

۹. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وا نگذاشت

۱۰. بگو همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من، برای خداوند، یعنی پروردگار جهانیان است

۷- خداوند بر اساس حکمت خویش به هدایت آدمیان پرداخته و از طریق عقل و دین راه خویش را بر آنان روشن ساخته و آنان را امر و نهی کرده است: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقًا...»^۱ (خطبه / ۱).

۸- زندگی دنیوی محل آزمایش انسان است و او در دنیا برای مسابقه‌ی آخرت آماده می‌شود. پیروز این مسابقه در رحمت و نعمت الهی است و بازنده به کیفر الهی مبتلا می‌شود: «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَغَدَا السِّبَاقُ وَالسَّبَقَةَ الْجَنَّةَ وَالْغَايَةَ النَّارُ»^۲ (خطبه: ۲۸). باورهای بالا درباره مبدأ عالم و حیات آدمی، نوع خاصی از رابطه میان انسان و خداوند را ترسیم می‌کند. در این رابطه، آدمی به عنوان مخلوق خداوند براساس اراده و حکمت او در مسیری به‌سوی مقصدی خاص قرار دارد. خروج از این مسیر به بدبختی می‌انجامد و پیمودن آن، خوشبختی جاویدان در پی دارد.

۲/۳. باورهایی که به احساس توبه می‌انجامد

افزون بر باورهایی که به آن‌ها اشاره شده عقایدی نیز در تشکیل توبه به عنوان نوعی احساس پشیمانی، زیان و شرم دخالت دارند:

۱- خداوند در وعده و وعید خویش صادق است و به عدالت و قسط عمل می‌کند و ستمی بر هیچ کس روا نمی‌دارد. «الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ»^۳ (خطبه / ۸۵).

بدین سان اقتضای عدالت او این است که کسانی را که از طریق بندگی خارج شده و از پیمودن راه سعادت سرباز می‌زنند کیفر دهد و شقاوت‌مند سازد. توجه به این صفت خداوند موجب احساس گناه و پشیمانی و چه بسا احساس خسران و زبان‌کاری می‌شود. زیرا درست است که حلم و بردباری خداوند بسیار زیاد است اما در قضاوت و حکم راندن عادل است: «الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ فَعَفَا وَعَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى»^۴ (خطبه / ۱۹۱).

۱. خداوند رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را به دنبال هم به‌سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند

۲. آگاه باشید که امروز، روز تمرین و آمادگی و فردا، روز مسابقه است، پادشاه برندگان، بهشت و کیفر عقب‌ماندگان، آتش است

۳. خداوندی که در وعده‌هایش صادق، و برتر از آن است که نسبت به بندگانش ستم روا دارد در میان بندگان، قیام به قسط کرده

۴. همان خداوندی که حلمش عظیم است و به همین دلیل (از خطاکاران) در می‌گذرد و در آنچه حکم کرده و فرمان داده دادگر است

۲- انتقام الهی اقتضا می‌کند که پس از هدایت و اتمام حجت به ویژه ارسال پیامبران و فروفرستادن کتاب‌های آسمانی مانند قرآن گناهکارانی را که از صراط عبودیت خارج شده‌اند به کیفر رساند و توجه به این صفت خداوند موجب احساس پشیمانی و زیان‌کاری می‌گردد: «كَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِمًا وَ نَصِيرًا وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَاجِبًا وَ خَصِيمًا»^۱ (خطبه/۸۳).

۳- درک عظمت الهی و مهربانی و رحمت او، انسانی را که از باد او غافل شده و احیاناً از مسیر بندگی او خارج گشته‌است دچار احساس شرم می‌کند. زیرا حقارت و کوچکی خود را در برابر بزرگی و عظمت او قرار داده و روی گردانی از لطف او را برای خود گستاخی می‌بیند: «فَتَعَالَىٰ مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ، وَ تَوَاضَعَتْ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِهِ»^۲ (خطبه/۲۲۳).

۳/۳. عقایدی که زمینه‌ساز اراده توبه می‌شوند

۱- حلم خداوند بر غضب و خشم او غلبه دارد: «فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ وَ حِلْمَكَ يَكْبُرُ عَنْ مَكَاافَاةِ الْمُقْتَصِرِينَ»^۳ (دعای ابوحمزه ثمالی). بدین سان شایسته‌است که انسان از او درخواست عفو نماید: «اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَيَّ عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَيَّ عَذَابِكَ»^۴ (خطبه/۲۲۷).

۲- خداوند حتی در حالی که آدمی از او روی برگردانده‌است به او اقبال دارد و او را لبریز از عفو و فضل خویش می‌کند: «وَ تَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلَّيْكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَىٰ عَفْوِهِ وَ يَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَ أَنْتَ مُتَوَلِّئٌ عَنْهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ»^۵ (خطبه/۲۲۳).

۳- درست است که فرمان خداوند حتمی و از روی حکمت است اما خشنودی و رضایت او موجب امان و بخشایش است: «أَمْرُهُ فَضَاءٌ وَ حِكْمَتُهُ، وَ رِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَتُهُ، يَقْضِي بِلَعْمٍ وَ يَغْفُو بِحِلْمٍ»^۶ (خطبه/۱۶۰).

بدین سان خداوند با اسماء و صفات جلالی همانند: جبار، منتقم و عادل به کیفر گناهکاران می‌پردازد

۱. خدا برای انتقام گرفتن از ستمگران و یاوری، ستمدیدگان کفایت می‌کند، و قرآن برای حجت آوردن و مجادله، کافی است.
۲. بلند مرتبه است خدایی که با همه قدرتش، مهربان و کریم است و تو با این همه ناتوانی و کوچکی چه جرأتی بر معصیت او داری
۳. کرم تو عظیم‌تر از مجازات گناهکاران و حلم تو برتر از مکافات مقصران است
۴. بار خدایا، با من به بخشایش خود رفتار کن و به عدالت خود رفتار مکن
۵. توجه داشته باش که در همان حال که تو از خدا روی می‌گردانی، او روی به تو دارد و تو را به عفو خویش می‌خواند، و با کرم و لطف خویش می‌پوشاند، این در حالی است که تو از خدا بریده‌ای و به غیر او توجه داری
۶. فرمان او قطعی و حکیمانه است و رضای او امان و رحمت. با علم و آگاهی داوری می‌کند و با حلم و بردباری عفو می‌نماید

و این باعث ایجاد انفعال و احساس پشیمانی می‌شود؛ اما به اقتضای اسماء و صفات جمالی خود همانند: رؤف، حلیم، ولی و رحیم، درخواست بازگشت گناهکاران را می‌پذیرد و به همین دلیل «غفور» خوانده می‌شود: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ التَّوْبَةِ، وَلَا يَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ، وَلَا يَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ»^۱ (حکمت/۴۳۵).

از منظر نهج البلاغه هیچ‌گاه خداوند درگاه توبه و بازگشت به راه حق را بر بندگان خویش نمی‌بندد و درگاه رحمت و نعمت خویش را بر بندگان مسدود نمی‌نماید. از رسوا نمودن آدمی پرهیز دارد و در جریمه کردن او تعجیل نکرده و او را از رحمت خویش نومید نمی‌گرداند: «وَلَمْ يَمْتَعِكْ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالتَّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالإِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ [تَعَرَّضْتَ لِلْفَضِيحَةِ] أَنْفُضِيحَةً بِكَ أَوْلَى وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الإِنَابَةِ وَ لَمْ يَنَاقِشْكَ بِالجَرِيمَةِ وَ لَمْ يُؤَيِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ»^۲ (نامه/۳۱).

۴. توبه در ساحت احساسات و عواطف

احساسات و عواطف از سنخ انفعالات و هیجانات نفسانی است که غالباً با رنج و لذت همراه هستند. در صورتی که انسان از درک موقعیت خویش دچار اندوه شود و متأثر گردد، توبه در ساحت احساسی محقق می‌شود. این موقعیت عمدتاً می‌تواند در سه شکل آشکار شود:

۱/۴. احساس گناه و پشیمانی حاصل از آن

گناه در اینجا معنایی کاملاً دینی دارد و آن نافرمانی خداوند است. در قسمت باورها اشاره شد که خداوند براساس صفت حکمت به هدایت و امر و نهی آدمیان می‌پردازد، اما آدمیان براساس اراده و اختیار خود، توان‌گزینه‌های فرمانبرداری و نافرمانی را دارند. احساس گناه هنگامی حاصل می‌شود که از نافرمانی خداوند دچار اندوه گردد و در پی آن احساس ندامت کند. این احساس از نخستین مراتب توبه است: «فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَ اسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ»^۳ (خطبه/۱۴۲)؛ آنچه در مورد این

۱. ممکن نیست که خداوند در شکر را به روی بنده‌ای بگشاید و در فزونی نعمت را به رویش ببندد و نمی‌شود که خداوند باب دعا را به روی کسی بگشاید و باب اجابت را به رویش ببندد و نیز چنین نیست که خداوند در توبه را به روی کسی باز کند و در آمرزش را به رویش ببندد

۲. اگر مرتکب گناهی شدی، خداوند از توبه‌ات باز نداشت و در کيفرت شتاب نکرد. و چون بازگشتی سرزنشت نمود و در آن زمان که در خور رسوایی بودی، رسوایت نساخت و در قبول توبه بر تو سخت نگرفت و به سبب گناهی که از تو سرزده به تنگنایت نیفکند و از رحمت خود نومیدت نساخت

۳. پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه بشتابد، از خطای خویش پوزش طلبد

مرحله از توبه لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که احساس گناه و ثواب و نافرمانی و فرمانبرداری در صورتی ارزشمند و مورد تأیید است که مبتنی بر شناخت درست و دقیق از موارد طاعت و معصیت باشد. چه بسا که آدمی در شناخت مصادیق فرمانبرداری و نافرمانی دچار خطا شود.

۲/۴. احساس زیانکاری

در مرحله‌ای بالاتر، انسان به ارزیابی و سنجش اعمال و نتایج حاصل از آن می‌پردازد. بدون تردید آدمی در اعمال خویش به دنبال نتیجه و سود است و در صورتی که در هنگام بررسی و سنجش نتایج کنش‌های خود به این نتیجه برسد که سود و منفعت (یا کمال) مورد توقع و انتظار او حاصل نشده است دچار احساس زیانکاری و اندوه می‌شود. در اینجا آدمی همچون سوداگری است که در معامله خویش در پی سود و جلوگیری از زیان است. او تمام زندگی خود و فعالیت‌هایش را همچون معامله‌ای می‌داند که در آن با سرمایه‌ای، سودی را دنبال می‌کند. گاهی انسان در نسبتش با خداوند خود را فروشنده و خداوند را خریدار می‌بیند و در این داد و ستد به دنبال به دست آوردن منفعت بیشتر است. اگر کنشی از وی سر می‌زند برای آن است که خداوند با پذیرش آن، ثوابی (منفعتی) به او برساند و زبانی را از وی دور سازد. حال اگر انسان متوجه شود که کنش‌های او بی‌ثمر بوده است و سرمایه‌ی او سودی نداشته و یا حتی سرمایه‌ی خود را از کف داده‌است، دچار احساس زیانکاری می‌شود. در تفسیر آیات سوره عصر: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۱ (عصر ۱ و ۲)؛ گفته شده که خسران به معنای کم شدن سود نیست بلکه به معنای زیان در سرمایه است. یعنی آدمیان سرمایه خویش را از دست می‌دهند، مگر آنان که اهل ایمان و عمل صالح باشند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۶۵).

احساس زیانکاری و خسران دو صورت دارد:

اول اینکه: آدمی متوجه شود سرمایه‌ای را که خداوند در اختیار او نهاده در راهی غیر از مسیر کمال صرف نموده و پرونده کنش‌هایش باطل ارزیابی شود.

دوم اینکه: انسان ملتفت شود کردارهای شایسته‌ای را که انجام داده‌است و برای آن هزینه نموده و زحمت کشیده، حاصل مطلوب را در پی نداشته و به تعبیر دینی، عمل او «حبط» گردیده‌است

۱. انسان‌ها در زیان هستند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال نیک انجام دهند



و تلاش‌هایش از بین رفته‌است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»^۱ (آل عمران/۲۲)؛ «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۲ (کهف/۱۰۳ و ۱۰۴)؛ چنین انسانی در جهل مرکب است، یعنی گمان می‌کند که اعمال صالحی انجام داده و منتظر رسیدن به سود و حاصل آن‌هاست در حالی که زیان نموده و سرمایه خویش را نیز از دست داده‌است. معلوم است که جهل مرکب رسیدن به مرحله احساس زینکاری را دشوار می‌سازد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۳۹۹/۱۳).

۳/۴. احساس شرم

روشن است که مراد از احساس شرم در اینجا کم‌روئی یا عدم اعتماد به نفس و عوارض آن نیست. بلکه مرحله بالاتری از توبه یعنی احساس شرم بنده در حضور خداوند منظور است. این احساس، حاصل دیدگاه انسانی است که خود را در مقام بنده خوار و ضعیفی در برابر عظیم‌ترین وجود می‌بیند. همه وجود و کمالات انسان وابسته به آن موجود غنی و قائم به ذات است و بلکه وجودش عین ربط و فقر و نیاز است. اگر غفلت از چنین وضعیتی موجب شود که آدمی برای خویش سهم و حصه‌ای از وجود و استقلالی در کمالات در نظر گیرد از جایگاه حقیقی خویش دور شده‌است و این نهایت گستاخی به شمار می‌آید. توجه به این وضعیت و تذکر به این خطا احساس شرم را به دنبال می‌آورد. درد انسان در این مرحله نه به خاطر ترس از عقوبت و کیفر است و نه تألم و اندوه ناشی از زیان در سرمایه، بلکه اندوه دوری و حرمان از جایگاه واقعی خویش است. خود را مستقل از خدا دیدن و به پندار بی‌نیازی از خداوند دچار شدن. این مرحله از توبه به بندگان آزاده و عاشقان خداوند اختصاص دارد که در پرستش خود از بیم و امید گذشته‌اند.

در این احساس، اندوه آدمی به خاطر ترس از کیفر و مجازات نیست، بلکه این جدایی و فراق از محبوب است که جان عاشق را به درد می‌آورد: «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَىٰ حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَىٰ كَرَامَتِكَ فِرَاقِكَ»^۳

۱. آنان کسانی‌اند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و [در آخرت] هیچ‌گونه یاورانی برایشان نخواهد بود.
 ۲. بگو آیا به شما خبر دهیم که زیان‌کارترین مردمان کیستند؟ کسانی که کوشش آنان در زندگی این جهان هدر رفت و می‌پندارند که کار نیک می‌کنند.
 ۳. پروردگارا، بر فرض که بر عذابت شکیبایی ورزم ولی بر فراقت چگونه صبر کنم و بر فرض بر سوزندگی دوزخت استقامت نمایم، اما چشم پویشی از کرامتت را چگونه تاب آورم

دعای کمیل) در این جا انگیزه بندگی، چیزی جز عشق و محبت نیست. پس این مرتبه گریستن و زاری نمودن، نه از ترس کیفر و شوق پاداش بلکه نتیجه محبت قلب انسان شیفته‌ای است که شکیبایی دوری از محبوب ندارد. در نهج البلاغه مدارج پرستندگان خداوند به پرستش بردگان، بازرگانان و آزادگان توصیف می‌شود: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»^۱ (حکمت/۲۳۷).

در مجموع، احساس توبه در تمام گستره و مدارجش ناظر به گذشته و حال است. دل انسان تائب از وضعیت گذشته و حال خویش در رنج است و آن را برای خویش نمی‌پسندد. برهه‌ای تاریک که در نافرمانی و گناه سپری شده یا در آن سرمایه زندگی از کف رفته و یا در جدایی از یار گذشته است او را به درد و رنج مبتلا می‌سازد. این درد حاصل احساس پشیمانی از گناه، احساس زیانکاری از ورشکستگی و یا احساس شرم و خجالت مبتلا است. تفتن به این احساسات زمینه را برای عزم تغییر مسیر در آینده فراهم می‌کند و آغازی برای توبه در ساحت ارادی یعنی قصد بازگشت خواهد شد.

۵. قصد توبه یا توبه در ساحت ارادی.

توبه در ساحت اراده متعلق قصد و عزم قرار می‌گیرد. قصد بازگشت به مسیر بندگی نیز گستره و مدارجی دارد که می‌توان آن را براساس نوع عزم و مقصود انسان تائب در سه دسته کلی قرار داد:

۱- بازگشت به قصد پرهیز از نافرمانی.

۲- بازگشت به انگیزه بهره‌گیری درست از سرمایه زندگی.

۳- بازگشت به خداوند یا خویشتن خدایی خود.

توبه در ساحت ارادی مبتنی بر توجه به صفات رأفت و رحمت و غفران الهی است.

۱/۵. قصد پرهیز از گناه

در کلمات قصار حضرت امیر علیه السلام نقل شده که شخصی در محضر وی «إستغفرالله» گفت. حضرت او را سرزنش نمود و فرمود می‌دانی استغفار از درجات آدمیان بلندمرتبه است و شش معنا دارد. معنای نخست آن پشیمانی از گناهان گذشته و معنای دوم آن تصمیم بر ترک گناه در آینده

۱. گروهی، خدا را به شوق بهشت می‌پرستند، این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس عذاب او می‌پرستند، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را برای سپاس او می‌پرستند، این عبادت آزادگان است



است... (حکمت / ۴۱۷). روشن است که مرحله پشیمانی به ساحت احساسی مربوط است، اما مرحله تصمیم بر ترک گناه به ساحت اراده و خواست برمی‌گردد. چهار مرحله بعدی در این سخن به ساحت کردار برمی‌گردد که درباره آن توضیح خواهیم داد.

ساحت اراده ناظر به تصمیم‌گیری برای آینده است و نهج البلاغه در جهت‌گیری انسان نسبت به آینده هیچ وجه باس و نومیدی را نمی‌پذیرد. نومیدی از گناه نیز پسندیده نیست و طلب آمرزش پادزهر آن است: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ»^۱ (حکمت / ۸۷)؛ به تعبیر دیگر نهج البلاغه، در زمین برای ایمنی از عذاب الهی دو مانع وجود دارد: ۱- حضور پیامبر خداوند ﷺ در میان مردم و ۲- استغفار. اکنون که پیامبر ﷺ در میان مردم نیست تنها امری که می‌تواند مردم را از کیفر نجات دهد استغفار است. (حکمت / ۸۸) (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)^۲. (انفال / ۳۳). توبه و عزم بر ترک گناه در این مرحله نیز کاری ساده و امری آسان نیست، بلکه از بسیاری جهات دشوار است. برای ترک گناه بایستی در برابر امیال نفسانی که ما را به آن سوق می‌دهد، پایداری نمود و تسلیم هوی و هوس نشد، چرا که بیشتر گناهان خوشایند امیال نفسانی هستند: «إِعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ - شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كَرِّهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ - شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ»^۳ (خطبه / ۱۷۶).

۲/۵. عزم بر جلوگیری از زیان

بهره‌گیری از سرمایه خدادادی و توفیق در انجام معامله‌ای سودمند در زندگی مستلزم تصمیم و عزم جدی بر شناخت سرمایه و روش درست بهره‌گیری از آن است و در اینجا است که مفهوم «خیر و صلاح» اهمیت پیدا می‌کند. انجام چه کارهایی به سود آدمی است و چه کارهایی او را زیان می‌رساند. روشن است که پاسخ به این پرسش براساس دیدگاه‌های گوناگون، متفاوت و گاه متعارض خواهد بود. از دیدگاه نهج البلاغه وجود آدمی و همه نیروها و اختیارات وی سرمایه‌ی آدمی است که از طرف خداوند به او بخشیده شده و همچون امانتی در اختیار او قرار گرفته است. گاهی از این سرمایه به عمر تعبیر می‌شود که مدت آن محدود است و تضييع آن اندوه به دنبال دارد: «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» (حکمت / ۱۱۸). از آنجا که هدف زندگی از دیدگاه نهج البلاغه رسیدن به کمال نهایی یا تقرب به

۱. در شگفتی از کسی که می‌تواند استغفار کند و با این حال ناامید است

۲. تا تو در میان ایشان هستی خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند و مادامی که از خدا آمرزش می‌خواهند آن‌ها را عذاب نخواهد کرد

۳. بدانید طاعتی نیست جز این که انجامش دشوار و گران، و گناهی نیست مگر این که انجامش لذت‌بخش است

خداوند است، در صورتی انسان زیان نخواهد کرد که از سرمایه‌ی زندگی خویش در مسیر علم، حلم و بندگی استفاده کند تا به خیر و یا سود واقعی دست یابد: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ ، وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ»^۱ (حکمت/۹۴)؛ بدین سان خیر و سود در دنیا از دوراه حاصل می‌شود: توبه از گناهان و پیشی گرفتن در امور نیک: «لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِمَنْ جَلِبْنَ رَجُلٌ أَدْنَبَ دُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ وَ رَجُلٌ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ» (حکمت/۹۴)؛ در این سخن، قسمت دوم به عزم بر جلوگیری از زیان و قسمت اول به قصد ترک گناه اشاره دارد.

۳/۵. عزم بر بازگشت به خداوند

اراده و همت عالی آن است که در توبه از هر چه غیر خداست چشم ببوشد و تنها به او نظر کند و دل خود را از دیگر اشتغالات بپیراید. با زدودن زنگار تیرگی‌ها از آینه دل و جلا دادن آن می‌توان انعکاس یار را در آن ملاحظه کرد:

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید (حافظ، ۱۳۸۵: ۸۸)

امام صادق علیه السلام در سخنی توبه اصناف بندگان را شرح می‌دهند و توبه خواص را انصراف از اشتغال به غیر می‌بینند: «... كُلُّ فِرْقَةٍ مِنَ الْعِبَادِ لَهُمْ تَوْبَةٌ، فَتَوْبَةُ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ اضْطِرَابِ السَّرِّ، وَ تَوْبَةُ الْأَصْفِيَاءِ مِنَ التَّنَفُّسِ، وَ تَوْبَةُ الْأَوْلِيَاءِ مِنَ تَلْوِينِ الْخَطَرَاتِ، وَ تَوْبَةُ الْخَاصِّ مِنَ الْأَشْتِغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ وَ تَوْبَةُ الْعَامِّ مِنَ الذُّنُوبِ»^۲ (ری شهری، ۱۳۸۶، ۱۴۰۰، ۲/۲۴۶)؛ امام علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند جدیت در خشیت و دوام خدمت درخواست می‌کند تا اشتیاق تقرب و خلوص نزدیکی به او برایش حاصل گردد: «وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ. حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ وَ أُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ وَ أَشْتَأَقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَأَقِينَ» (دعای کمیل)؛ حضرت در این درخواست از خداوند می‌خواهد که هم اعضا و جوارح ظاهری او را قوت بخشد و هم نیروهای باطنی و درونی او را برای گام برداشتن در صراط مستقیم

۱. خیر آن نیست که اموال تو فراوان یا فرزندان بسیار باشند، بلکه خیر آن است که علم و دانش تو افزون و بردباریت بسیار باشد و اگر بر مردم می‌بالی، بالیدنت به پرستش پروردگارت باشد. پس اگر نیکی کنی، خدای را سپاس گویی و اگر بدی کنی، از او آمرزش خواهی

۲. هر گروهی از بندگان را توبه‌ای است: توبه انبیا از اضطراب درون و توبه اصفیا از نفس کشیدن [بدون یاد خدا] و توبه اولیا از وارد شدن خطورات گوناگون به دل و توبه خاصان از پرداختن به غیر خدا و توبه عوام از گناهان است

تقرب، استقرار و محکم‌سازد: «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَاشْدُدْ عَلَى الْغَرِيمَةِ جَوَانِحِي» (همان)؛ چنین پرستنده‌ای اوج مقام و رستگاری نهایی خویش را در لقاء الهی می‌بیند و هنگامی که لحظه دیدار را نزدیک می‌بیند از روی شوق و بی‌تابی فریاد برمی‌کشد که «فُنُرْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ».

۶. توبه در ساحت کردار

ساحت‌های درونی آدمی در ساحت کردار و گفتار او هویدا می‌شود و پیامد باورها، احساسات و خواسته‌ها در فعل و قول آدمی آشکار می‌گردد. احساس ندامت و عزم بازگشت باعث می‌گردد که از آن‌چه او را از خدا دور می‌سازد، اجتناب ورزد و به آن‌چه او را به خدا نزدیک می‌کند، روی آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام توبه و استغفار را مقام بلند مرتبه‌گانی می‌داند که شایستگی تصاحب آن را دارند و برای کمال توبه و تمامیت آن نیز شرایطی را بیان می‌فرمایند که بیانگر دخالت تمامی ساحت وجودی انسان در قبولی توبه در پیشگاه خداوند رئوف می‌باشد. امام علی علیه السلام وقتی شنیدند فردی از روی بی‌خبری می‌گوید: «استغفرالله»؛ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می‌دانی (معنی حقیقی) استغفار (که بی‌اندیشه به زبان می‌گذرانی) چیست؟ استغفار مقام و منزلت گروهی بلندمرتبه (مؤمنین) است و آن نامی است که شش معنی (شرط) دارد (اگر هر شش شرط جمع باشد استغفار تمام و گر نه ناقص است). «فَكَيْفَ أَتَى مَا الْإِسْتِغْفَارُ! الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ» (حکمت/۴۱۷).

اول: پشیمانی از گناه گذشته: «أَوَّلُهَا التَّوْبَةُ عَلَى مَا مَضَى» (همان)؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز از حکمت، اشاره دارد که توبه‌ی کامل اختصاص به کسی دارد که با ساحت ادراک و باور خود، علم پیدا کند و در برابر فرمان حق، احساس مسئولیت نماید و با ساحت عاطفی، احساس پشیمانی و ندامت نموده و شوق به عبودیت و بندگی و کسب خشنودی خدا در دلش ایجاد شود؛ یعنی تائب تا وقتی که حقیقت گناه را نشناسد و درک نکند که عمل او با فرمان خدا مخالف است، بازگشت از گناه در مورد او معنا ندارد و توبه محقق نمی‌شود.

دوم: تصمیم بر ترک بازگشت به گناه برای همیشه: «وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا» (همان). در این فراز هم حضرت متذکر می‌شوند که تائب بعد از رسیدن به پشیمانی حاصل از ساحت ادراک، از ساحت ارادی خود بهره برده و عزم بر ترک گناه و عدم بازگشت همیشگی به نافرمانی خداوند می‌نماید.

سوم: آنکه حقوق مردم را ببرداری تا خدا را ملاقات کنی (به پاداش برسی)، با پاکی که بر تو زیان و گناهی نباشد: «وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ عَلَيْكَ تَبِعَةً» (همان). در این فراز و فرافز بعد نیز حضرت اشاره به ساحت کردار نموده است که تائب باید اقدام به جبران حقوق ضایع نموده از مردم (حق الناس) و خداوند (حق الله) نماید.

چهارم: آنکه قصد کنی هر چه بر تو واجب بوده (مانند نماز و روزه و حج) و آن را بجا نیاورده‌ای، قضایش را بجا آوری: «وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَبَّغَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا» (همان).

پنجم: آنکه همت بگماری گوشتی را که (بر تن تو) از حرام روید به اندوهها بگدازی تا پوست به استخوان بچسبد و بین آنها گوشت تازه‌ای پروید: «وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي تَبَّتْ عَلَى السُّحْتِ فَتُدْبِيهِ بِالْأَخْرَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ» (همان).

ششم: آنکه رنج عبادت و بندگی را به تن بچسانی چنانکه شیرینی معصیت را به آن چشانده‌ای، پس آنگاه (که این شرایط گرد آمد) می‌گوئی: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ (از خدا آمرزش می‌طلبم). «وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (همان). در فراز پایانی این حکمت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به ساحت گفتار نموده‌اند که تائب پس از آنکه تمام شرایط توبه را فراهم نمود با ساحت گفتار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگوید. و در این صورت است که خداوند گناهان او را بخشیده و مورد رضایت الهی قرار گرفته است.

در نهج البلاغه بارها بر اهمیت کنش متناسب با باورها، احساسات و خواسته‌های دینی تأکید رفته است و ارزش مقولات گوناگون دینی با عمل حاصل از آن سنجیده شده است. در مورد ظهور توبه در عمل نیز آمده است: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ»^۱ (حکمت/ ۱۵۰)؛ ترک گناه در عمل و تأخیر نکردن در آن، نشانه صدق در باور، احساس و عزم و عدم انجام گناه است. کسی که در برابر شهوت تسلیم است و توبه را به تأخیر می‌اندازد، خدا را مورد استهزاء قرار داده است: «الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۴/۲). تأکید بر شتاب در توبه به معنای عملی کردن توبه و تحقق آن در رفتار است: «فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَ يَرْهَقَهُمُ الْأَجَلُ، وَ يُسَدَّ عَنْهُمْ بَابُ

۱. از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد



التَّوْبَةِ»^۱ (خطبه/۱۸۳). در کمین بودن مرگ و معلوم نبودن هنگام آن جایی برای تأخیر در توبه و جبران گذشته باقی نمی‌گذارد: «وَ أَنْتَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ وَ لَا يَقُوتُهُ طَائِلُهُ وَ لَا بَدَأَ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يَدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحْوِلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ»^۲ (نامه/ ۳۱) مرگ فرصت توبه را از آدمی می‌ستاند و او را در بازگشت به طریق‌رهایی ناکام می‌گذارد. شهوت و میل به گناه در ساحت احساسی و آرزوهای دراز در ساحت ارادی آدمی را به سوی گناه سوق می‌دهند و از تحقق توبه در مقام عمل مانع می‌شوند. پس خوشا بر حال کسی که با دلی سالم و بصیرتی رهایی بخش به راه هدایت بازگردد و پیش از بسته شدن درهای بازگشت به استقبال توبه رود: «فَطُوبَى لِمَنْ لَزِيَ قَلْبَ سَلِيمٍ ... وَ بَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلِقَ أَبْوَابُهُ، وَ تَقْطَعَ أَسْبَابُهُ، وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ» (خطبه/۲۱۴)

۷. توبه در ساحت گفتار

گفتار آدمی زیر مجموعه کردار اوست اما به علت اهمیت گویش نسبت به کنش‌های دیگر، آن را در ساحتی جداگانه بررسی می‌کنند. در آثاری هم‌که درباره اخلاق به نگارش در آمده‌است به علت اهمیت زبان و گفتار فصل‌های ویژه‌ای به آن اختصاص داده شده‌است. معمولاً از توبه در ساحت گفتار با عنوان استغفار (طلب آمرزش) یاد می‌شود و ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» به معنای پدیدار ساختن عزم درونی آدمی بر توبه در زبان است. واژه «توبه» در نهج البلاغه ۳۱ مرتبه و تعبیر «استغفار» ۳۹ مرتبه بکار رفته‌است. هر چند با اشاره به نهج البلاغه معلوم گردید که استغفار زبانی بدون احساس پشیمانی واقعی و عزم جدی بر اجتناب از گناه و تحقق توبه در کردار بی‌اثر است، اما این ذکر زبانی می‌تواند هم‌چون وسیله‌ای برای عمق بخشیدن به معرفت، احساس و خواسته‌های آدمی عمل کند و ارزشمند باشد.

اهل ایمان به ویژه در شب به ذکر و استغفار مشغول هستند: «وَ كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا تَحْشَاءُ» (خطبه/۱۹۰) هنگامی که استغفار از درون مایه گرفته باشد با خشوع و گریه همراه خواهد بود:

۱. پس به سوی قیامت بشتابید، و پیش از آن که مرگ فرارسد آماده باشید، زیرا ناگهان آرزوهای مردم قطع شده و مرگ آن‌ها را در کام خود می‌کشد، و در توبه بسته می‌شود

۲. و تو شکار مرگ هستی، همان مرگی که هرگز فرار کننده‌ای از آن نجات نمی‌یابد و هرکسی را او در جستجویش باشد، از دست نمی‌دهد و سرانجام، وی را خواهد گرفت، بنابراین از این بترس که مرگ زمانی تو را بگیرد که در حال بدی (گناه) باشی، در صورتی که تو پیش از فرارسیدن مرگ با خویشتن گفتگو می‌کردی که توبه کنی، اما مرگ میان تو و توبه حایل می‌شود و اینجاست که خویشتن را به هلاکت افکنده‌ای

«الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً وَ أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً» (همان) پس خوشا بر حال کسی که به فرمانبرداری از خداوند مشغول باشد و برگناهان خویش بگریزد: «طُوبَى لِمَنْ لَمَّ يَتَّه وَ أَكَلَ قُوْتَهُ وَ اشْتَقَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ» (خطبه/۱۷۶) اهل ذکر به موازات اندوه طولانی که دل آن‌ها را محروم می‌سازد چشمانشان از گریه‌های طولانی آزرده است: «جَرَخَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ، وَ طُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ» (خطبه/۲۲۲) رابطه عمل پاک و صالح با گریه‌های شبانه به گونه‌ای است که در بسیاری موارد این دو همراه با یکدیگر ذکر می‌شوند.

رابطه‌ی ساحت گفتار با ساحت‌های وجودی دیگر دوطرفه است. ازسویی گفتار، تجلی و ظهور باورها، احساسات و خواسته‌هاست و زیر مجموعه اعمال قرار می‌گیرد و بنابراین هم‌چون ظاهری از باطن خیر می‌دهد؛ اما از جانب دیگر می‌تواند هم‌چون عاملی در مبادی اعتقادی، احساسی، ارادی و رفتاری مؤثر افتد. بنابراین ذکر زبانی می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای ۱- تبیین معارف و آموزه‌های اعتقادی ۲- ایجاد عواطف و لطافت و ژرفا بخشیدن به آن‌ها ۳- تقویت عزم و اراده، مؤثر باشد. نمونه چنین ظرفیت و غنایی از ذکر و دعا را می‌توان در ادعیه مأثور و به‌ویژه در دعا‌های حضرت امیر علیه السلام دید. دعا‌های نهج البلاغه و دعای کمیل در کنار استغفار زبانی سرشار از ارائه بینش و معرفت و شوق آفرین و حرکت‌بخش است. از نوف بکالی نقل شده که شبی امیر مؤمنان علیه السلام را دیدم که از بستر خویش بیرون شده در ستارگان نظر می‌کرد. مرا فرمودند: خوابی یا بیدار. گفتم بیدارم. فرمودند خوشا بر احوال آنان که به دنیا دل نبسته و به آخرت رو نموده‌اند. زمین را فرش و خاک را بستر و آب را شربت خود قرار داده‌اند. قرآن را لباس، دعا را جامه خویش کرده و همچون مسیح علیه السلام از دنیا بریده‌اند. حضرت داوود علیه السلام چنین ساعتی از شب برمی‌خاست و می‌گفت این ساعتی از شب است که پیکان دعای هیچ بنده‌ای از هدف استجابت باز نمی‌ماند مگر که باجگیر، جاسوس حاکمی ستمگر و یا مطرب باشد. (حکمت/۱۰۴)

در آغاز دعای کمیل به معارفی مانند برخی از صفات خداوند مانند: رحمت، قدرت، جبروت، عزت، سبطه، علم و نورانیت خداوند پرداخته می‌شود و پس از آن ضمن بر شمردن آسیب‌های گناهان درخواست بخشش می‌شود. بنده‌ی تائب می‌بیند که یآوری غیر از خداوند ندارد: «إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ» (دعای کمیل)؛ چرا که امر خداوند در همه آفاق گسترده‌است و قدرتش همه امور را



فرا گرفته و قهرش بر همه چیز سیطره افکنده است. بدین سان فرار از محدوده حکومت و تسلط او محال است: «وَلَا يُؤْمِرُكَ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» (همان)؛ و از سیطره علم او نمی‌توان پنهان شد. تنها مایه امیدواری و نجات آن است که با اقرار، اعتراف و پوزش خواهی، به رحمت و رأفت بیکران او پناه برد و از او درخواست آمرزش نمود: «لَا أَجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَتْ مِثِّي وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ غُذْرِي وَإِذْ خَالِكَ إِتَايَ فِي سَعَةٍ مِنْ رَحْمَتِكَ» (همان). فضل، رحمت و کرامت الهی برتر از آن است که با اقرار، اعتراف، استغفار، خشوع و خضوع از جانب بنده خویش، او را مشمول عنایت خویش نگرداند، بدین سان تائب حقیقی در تکاپوی بندگی، از خداوند زبانی درخواست می‌کند که به ذکر خدا گویا بوده و دلی طلب می‌کند که شیفته و شیدای محبت او باشد: «وَأَجْعَلْ لِسَانِي يَذْكُرُكَ لَهْجًا، وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِيمًا، وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ» (همان).

۸. نتایج:

در بررسی مفاهیم و مقولات مربوط به اخلاق بندگی، به ویژه توبه، می‌توان از یک طرحواره بهره جست که ساخت‌های وجودی انسان را به دو دسته درونی (عقاید و باورها، عواطف و احساسات، خواست‌ها و تصمیم‌ها) و بیرونی (کردار و گفتار) تقسیم می‌کند. این تقسیم‌بندی به ما این امکان را می‌دهد که تعاملات پیچیده میان این ساخت‌ها را تحلیل کنیم و تأثیرات دوسویه و چندسویه آن‌ها را درک نماییم و درمی‌یابیم که ساخت باورها، صفات خداوند و موقعیت انسان در برابر او، مبنای اعتقادی توبه را شکل می‌دهد و علم، قدرت و محبت الهی نقش کلیدی در ایجاد زمینه برای توبه ایفا می‌کنند.

در ساخت احساسی/عاطفی، توبه با سه احساس اصلی تجلی می‌یابد: ندامت و پشیمانی، احساس زیان و خسران، و احساس جدایی از محبوب. این احساسات به شدت تحت تأثیر باورهای فرد نسبت به خداوند قرار دارند. در ساخت ارادی، توبه به سه مفهوم اصلی تقسیم می‌شود: اراده برای پرهیز از گناه، تصمیم به استفاده صحیح از عمر، و عزم بر تقویت ارتباط با خدا. این مفاهیم نمایانگر مراتب مختلف انگیزه‌های انسانی در فرآیند توبه هستند.

بدین سان، توبه نه تنها با شناخت و بصیرت آغاز می‌شود، بلکه در ساخت‌های احساسی و ارادی نیز نفوذ می‌کند. احساسات ناشی از توبه می‌توانند به تغییر رفتار و گفتار منجر شوند و سبک زندگی

فرد را متحول سازند. به‌علاوه، استغفار زبانی می‌تواند به تغییرات عمیق در رفتار و احساسات منجر شود و انگیزه‌های معنوی را تقویت کند و آنچه مانع از توبه می‌شود نادرستی باورها، ضعف احساسات و اراده است که به‌شدت فرآیند توبه را دشوار می‌سازند. عدم حساسیت عاطفی و ضعف در اعتقادات، فرد را از احساس پشیمانی و عزم بر بازگشت به حق دور می‌کند و در نتیجه، تغییر در کردار و گفتار را با چالش مواجه می‌سازد.

توبه در اخلاق بندگی از دیدگاه نهج‌البلاغه، پدیده‌ای چندبعدی است که نیازمند توجه به ساحت‌های مختلف وجودی انسان و تأثیرات متقابل آن‌هاست. درک عمیق این تعاملات می‌تواند به شکل‌گیری یک زندگی معنوی غنی و متعادل کمک کند و انسان را در مسیر بندگی حقیقی و نزدیکی به خداوند یاری نماید.

منابع

۱. قرآن کریم، ۱۳۷۵ش، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران: جامی و نیلوفر.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۲ش، ترجمه: دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران: انقلاب اسلامی.
۱. امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد، ۱۴۰۰ ق، مصباح الشریعه، بیروت: مؤسسه الاعلی للمطبوعات.
۲. تسلر و کولخ، الیزابت و بریگیت، ۱۳۹۰ش، من و دنیای احساساتم، ترجمه: ملیحه شکوهی. مقدمه مصطفی ملکیان، تهران: آسمان خیال.
۳. ژکس، ۱۳۵۶ش، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه: ابوالقاسم پور حسینی، تهران: سیمرغ.
۴. حافظ، خواجه شمس الدین محمد، ۱۳۸۵ش، دیوان حافظ، به اهتمام: محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۳ش، سیره نبوی «منطق عملی»، ۴ج، تهران: انتشارات دریا.
۶. سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۹ش، شرح المنظومه، ۵ج، تهران: نشر ناب.
۷. شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۵ش، دیدگاه‌های روانشناختی آیه الله مصباح یزدی، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه.
۸. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۱۰. غزالی، ابوحامد محمد، ۱۳۸۳ش، کیمیای سعادت، تصحیح: حسین خدیو جم، تهران: علمی فرهنگی.
۱۱. فیض کاشانی، محسن. (بی تا)، المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: النشر الاسلامی.
۱۲. قمی، عباس، ۱۳۸۸ش، مفاتیح الجنان، ترجمه حسین انصاریان. قم: دارالعرفان.
۱۳. کلینی، ثقه الاسلام، ۱۳۶۵ش، الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. محمدی ری شهری. محمد، ۱۳۸۶ش، میزان الحکمه، قم: دارالحديث.

۱۵. مسکویه، ابوعلی، ۱۳۷۵ش، *کیمیای سعادت (ترجمه طهاره الاعراق)*، ترجمه: ابوطالب زنجانی، تهران: نقطه.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱ش، *شرح منظومه*، تهران: حکمت.
۱۷. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۶۸ش، *جامع السعادات*، نجف: الزهرا.
۱۸. سراج زاده، حسن، ۱۳۹۶ش، «گزاره‌های اخلاقی قرآن و چگونگی نظام مندسازی آن»، *پژوهشنامه اخلاق*، شماره ۳۵
۱۹. عبدالهی عابد و بیات، صمد و جمشید، ۱۳۹۲ش، «بررسی متنی و سندی روایات توبه و استغفار امامان معصوم علیهم‌السلام». *فصلنامه سراج منیر*، سال ۴، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۲.